گزارش «شرق» از همسایگانی که گروگان می‌گیریم

«۱۰ میلیون‌تومان بده؛ آزادش کنیم»

سارا غضنفری

عکس: Reuters

حکایت این روزهای افغان‌ها غریب است. از زندگی در کشورشان که سال‌ها درگیر جنگ با طالبان بود و حالا روایت مهاجرتشان به ایران که هرکدام خود مثنوی هزارداستان می‌شود. سال‌هاست افغان‌ها برای رسیدن به ایران بیشتر به صورت قاچاق وارد می‌شوند که ترس و گرفتاری و بازگشت به وطنی که از آن فرار کرده بودند، بخشی از خطرات سفرشان بود، اما حالا گروگان‌گیری نیز به خطرات سفرشان به ایران افزوده شده است؛ حکایت افرادی که کمین نشسته‌اند تا افغان‌هایی که به صورت قاچاق به ایران می‌آیند را بگیرند و در ازای دریافت ۱۰میلیون‌تومان آزادشان کنند.

ایران همسایه غربی افغانستان است که در سال‌های اخیر و دوران جنگ میزبان اجباری مهاجران افغان بوده است که گویا عدد دقیقی از آنها در دست نیست. آنها که پیش از این مخفیانه و به صورت قاچاق وارد ایران می‌شدند و غیرقانونی کار و زندگی می‌کردند، حالا توسط گروه‌هایی گروگان گرفته می‌شوند تا محل درآمدی برای برخی از ایرانیان باشند.

نعیم ۲۴ساله، با لهجه غلیظ افغانی خاطره آمدنش به ایران را تعریف می‌کند، اما با بغضی در گلو و صدایی گرفته: «می‌خواستم تهران بیایم تا پیش برادرم باشم و کار کنم. با پسرعموهایم سوار «افغان‌کش» شدیم. ۱۶ نفری بودیم که تصادف کردیم. چهار پسرعمویم درجا کشته شدند و من را هم گرفتند، غیرقانونی که بیایی همین است. من را به افغانستان برگرداندند، اما دوباره زدم به دل خطر و با قاچاق‌برها خودم را به تهران رساندم و سر ساختمان کار می‌کنم».

جمعه، کارگر ساختمانی است و حوالی تهران مشغول کار است. روزگار به او سخت گرفته و قصد سفر به ایران کرده. او تعریف می‌کند که چگونه به تهران آمده و چه مشقاتی بر او رفته است. آهنگ پیشواز موبایلش یک ترانه با لهجه افغانی است و پشت‌سرهم می‌خواند: «بیا تا گل برافشانیم». دفعه اول پاسخ صریحی نمی‌دهد و می‌گوید: «در خیابان هستم». دفعه دوم نامش را می‌برم و نشانی معرف را می‌دهم تا اطمینان کند و حرف بزند. می‌پرسم: آقای جمعه می‌شود چند سؤال بپرسم؟ با لهجه شیرینش می‌گوید: «بلی، بلی. ولی سؤال می‌پرسید، فردا برای ما داستان نکنند!» در صدایش ترس موج می‌زند. اطمینان می‌دهم که نامی از کسی نخواهم آورد تا تعریف کند چگونه از افغانستان به ایران می‌آید و چه مشکلاتی در مسیر برایشان به وجود آمده است؟

جمعه می‌گوید: «ما سال‌هاست به ایران مهاجرت می‌کنیم. ولی اتفاقی که جدیدا می‌افتد، آدم‌ربایی و گروگان‌گیری است. یعنی ما از مرز ایران رد می‌شویم، بعد عده‌ای می‌ریزند افغان‌ها را گروگان می‌گیرند و حسابی می‌زنندشان تا شماره تلفن فامیل و خانواده‌شان را بدهند و آن‌وقت نفری ۱۰میلیون‌تومان از قوم و خویششان می‌گیرند و بعد آزادشان می‌کنند. ما که نه آنها را می‌شناسیم نه می‌دانیم کی هستند، فقط خویشانمان پول را می‌دهند تا آزاد شویم».

جمعه درباره نحوه آمدنش به ایران می‌گوید: «قاچاق‌بران ما را می‌آورند. نفری سه‌میلیون و ۵۰۰ تا چهارمیلیون‌تومان از ما می‌گیرند و از مرز ردمان می‌کنند. من غیرقانونی از مرز سراوان وارد ایران شدم. بعد از مرز سراوان تا بوشهر آمدیم. در هر «افغان‌کش» یا پژو ۱۸نفر سوار می‌کنند، صندلی عقب را برمی‌دارند و هشت‌نفر عقب می‌نشینند، چهارنفر زیر صندلی، چهارنفر دیگر روی صندلی و دونفر هم زیر صندلی جلو می‌نشانند، اما در خودرو تویوتا حدود ۳۵ نفر را سوار می‌کنند. به محض اینکه از نیمروز حرکت می‌کنیم، راه‌بلدی ما را تحویل می‌گیرد و تا زمانی که به مقصدمان در ایران نرساند، پولی نمی‌گیرد. راه‌بلد اصلی کسی است که ما را از داخل مرز افغانستان به پاکستان می‌برد و از آنجا وارد مرز سراوان می‌کند. مرحله‌به‌مرحله، دستِ کسی هستیم. آن آدم‌ها هم گاهی زیر قرارشان می‌زنند و هربار در هر مسیر ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزارتومان از ما می‌گیرند».

اما ماجرای اصلی جمعه، گروگان‌گیری است. از همان هم می‌ترسد. تا حرف را به گروگان‌گیری می‌کشانم و می‌پرسم کسی که دچار گروگان‌گیری شده باشد را سراغ داری تا ماجرا را تعریف کند؟ باز ترس به صدایش بازمی‌گردد و می‌گوید: «نه. کسی را ندارم، یعنی دارم ولی با من نیست». دوباره فکری می‌کند و این‌بار با صدای بغض‌آلود می‌گوید: «البته پسرعموی خودم شش‌سال است که در همین مرز گم شده و پیدایش نکرده‌ایم. قاچاق‌برها که از ما پول می‌گیرند هیچ تضمینی نمی‌دهند و فقط می‌گویند ما شما را از مرز رد می‌کنیم، اما حفظ جانتان با خودتان است. یعنی نفری چهارمیلیون‌تومان پول از ما می‌گیرند، ولی هرچه شد گردن خودمان است. حالا مُردیم، گروگان گرفتنمان یا هرچه، به خودمان مربوط است. کسانی که افغان‌ها را از مرز رد می‌کنند، ایرانی هستند». این حرف را آهسته می‌گوید.

هرچه به گروگان‌گیری مربوط می‌شود را آهسته می‌گوید: «بین بچه‌ها این حرف دهان‌به‌دهان می‌چرخد که گروگان‌گیرها با قاچاق‌برها همدست هستند. اصلا خود قاچاق‌برها اول چهارمیلیون‌تومان از ما در افغانستان می‌گیرند که ما را به ایران بیاورند، بعد خودشان به گروگان‌گیرها خبر می‌دهند بیایند ما را این‌طرف مرز در ایران گروگان بگیرند و بعد از قوم و خویشمان پول بگیرند و آزادمان کنند».

می‌پرسم حالا با این‌همه زحمت که به ایران آمده‌اید، خودتان کار پیدا می‌کنید، بیمه هم هستید؟

باز با شک جواب می‌دهد: «نه، خودمان کار پیدا می‌کنیم. اما بیمه و چنین چیزهایی را دیگه نمی‌دانم».

می‌گویم: می‌ترسی کسی که تو را از مرز رد کرده یا کسی که مورد گروگان‌گیری واقع شده را معرفی کنی؟

می‌خندد و لهجه‌اش غلیظ‌تر می‌شود: «خانم سارا، من می‌ترسم. من یک کارگرم، کسی را ندارم که اگر اتفاقی افتاد، حامی شود. تازه می‌خواهم خواهش کنم اسم و شماره‌تلفنم را هم در روزنامه چاپ نکنید. ما اگر کسی حمایتمان می‌کرد که از گروگان‌گیرها شکایت می‌کردیم. ما قاچاقی به کشور شما می‌آییم، همین‌طوری هم کارگرهای ایرانی چشم دیدن ما را ندارند، می‌گویند شما افغان‌ها حق ما را می‌خورید. چطور جرئت کنم حرف بزنم». هرچقدر اطمینان می‌دهم بلکه راضی شود، همکارش که مورد گروگان‌گیری واقع شده و با چوب و چماق کتک خورده و دست‌آخر خانواده‌اش با پرداخت پنج‌میلیون‌تومان آزادش کرده‌اند و حالا با هم در یک ساختمان کار می‌کنند و در یک اتاقک می‌خوابند را معرفی کند، راضی نمی‌شود و می‌گوید: «بی‌خیال، تا اینجا هم گورم را کنده‌ام! خدانگهدارت».

روند مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران از سال ۱۳۵۷ هجری‌خورشیدی که افغانستان شاهد درگیری مجاهدین و نیروهای اشغالگر شوروی سابق بود، آغاز شد و پس از چندسال آمار این مهاجران به مرز سه‌میلیون‌نفر از کشور ۲۸ میلیونی افغانستان رسیده است.

وقتی پای صحبت یکی از کارگران افغان بنشینید متوجه می‌شوید با چه مشقتی به ایران می‌آیند تا گوی سبقت در کار را از کارگران ایرانی بربایند تا جایی که حتی گروهی از کارشناسان اقتصادی و صنعتی معتقدند کارگران افغان به دلیل سخت‌کوشی و کار زیاد، پذیرش دستمزدهای پایین و نداشتن بیمه در چندسال گذشته توانسته‌اند مورد توجه کارفرمایان ایرانی قرار بگیرند و به‌مرور زمان برخی از مشاغل را به انحصار خود درآورند و برخی از بازارهای کاری را در دست بگیرند. برای مثال بخش مهمی از بازار کارهای ساختمانی، خیاطی و کفاشی در چندسال گذشته در اختیار کارگران افغان قرار گرفته است و آنها توانسته‌اند بازار کار مشاغلی مانند حفر چاه و قنات در کشور و خدمات نظافتی در شهرداری‌ها را در انحصار خود دربیاورند.

اما تمام این موارد و درانحصارگرفتن برخی مشاغل باعث نمی‌شود به‌سادگی از کنار خبر قاچاق انسان گذشت حتی اگر آنها هم‌وطن و ایرانی نباشند.

پرونده قاچاقچیان انسان در دادسرای جنایی

هشتم دی‌ماه سال گذشته بود که ابعاد جدیدی از مشقات ورود مهاجران افغان در جریان سفر به ایران مشخص شد. وقتی ماجرای تکراری مهاجرت غیرقانونی افغان‌ها به ایران در دادسرای جنایی تهران گزارش شد، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد، پای قاچاقچیان انسان به پرونده گروگان‌گیری باز شود. یک کارگر افغان با شکایت در دادسرای جنایی ابعاد جدیدی از جرایم قاچاقچیان انسان را پیش‌روی بازپرس پرونده قرار داد. خبر این بود که باند قاچاقچیان انسان حالا وقتی افغان‌ها را از مرز وارد ایران می‌کنند، تحویل خانواده‌هایشان نمی‌دهند. در انبارها، سوله‌ها و گاراژها حبسشان می‌کنند و در ازای آزادی‌شان پول می‌گیرند. این افغان ۲۸ساله که از مدت‌ها پیش برای کار به ایران مهاجرت کرده بود، در رابطه با طرح شکایتش به بازپرس پرونده گفت: «چندسالی است که به ایران مهاجرت کرده‌ام. کارگر ساختمان هستم. در یکی از همین ساختمان‌ها در خیابان ازُگل ساکن هستم و شب‌ها نگهبانی می‌دهم. از مدتی پیش به برادر بزرگ‌ترم پیشنهاد دادم تا برای کار از افغانستان به اینجا بیاید و به‌همین‌خاطر برادرم مجبور شد از طریق غیرقانونی و با قاچاقچیان انسان از مرز زاهدان وارد ایران شود. اما چندروز بعد وقتی چشم‌انتظار دیدار برادرم بودم، تلفنی مرموز وحشت به جانم انداخت. مردی از پشت خط تلفن درحالی‌که صدایی خشن داشت فریاد زد: «تو خلیلی؟! برادرت را به ایران آورده‌ایم. در کاشان هستیم. اما اگر می‌خواهی او را ببینی باید ۱۰میلیون‌تومان پول بدهی تا آزادش کنیم». صدای ناله و فریادهای برادرم را می‌شنیدم. مرد خشن گفت: «اگر این پول را به شماره‌حسابی که به تو می‌دهم واریز نکنی، برادرت را خواهیم کشت». حرف‌هایش را باور نکردم تا اینکه یک روز بعد اتفاق عجیبی افتاد. یکی از دوستان برادرم که در این سفر همراه او بود، با صورتی زخمی به محل زندگی‌ام آمد. او گفت در فرصتی مناسب از دست گروگان‌گیرها فرار کرده است، اما برادرم همچنان در چنگال آنها گرفتار بود. با دوست برادرم که نشانی آنها را داشت به کلانتری ۱۶۴ قائم رفتیم و شکایت خود را مطرح کردیم. در کلانتری بودیم که مرد گروگان‌گیر دوباره تماس گرفت. درحالی‌که افسر پرونده صدایش را از پشت تلفن می‌شنید فریاد زد: «چرا پول را آماده نکرده‌اید؟ مگر نگفتم برادرت را می‌کشیم، در ضمن من هیچ ترسی از پلیس ندارم، پس اگر جان برادرت را دوست داری، کاری را که گفتم زودتر انجام بده».

با ادعای این کارگر افغان در بازپرسی شعبه هفتم دادسرای جنایی تهران، قاضی سپیدجامه دستور ردیابی و شناسایی قاچاقچیان انسان را به مأموران آگاهی منطقه صادر کرد.

۳۰هزارافغانی؛ معادل سفر در راهی سخت

«این حکایت افغان‌هاست. از کشوری جنگ‌زده به‌دلیل بی‌کاری فرار و به ایران مهاجرت می‌کنند و در مسیر انواع اتفاقات را از سر می‌گذرانند». این گفته‌های عقیل است. او مسئول تهیه کارگر برای یک پیمانکار ساختمان است. خودش به مرز سفر می‌کند و بارها کارگر از مرز رد کرده است.

می‌گوید: «قاچاق‌بران افغان در ازای ۳۰هزار افغانی، این کارگران را از راه‌های سخت به ایران می‌آورند و من به لب مرز می‌روم، آنها را تحویل می‌گیرم، بعد در یک کامیون می‌ریزم و به تهران می‌آورمشان». می‌پرسم: چرا خود قاچاق‌بران آنها را نمی‌آورند؟ عادت دارد هر چنددقیقه یک‌بار مشت دست راست را بر کف دست چپ بکوبد. این‌بار محکم‌تر می‌کوبد و می‌گوید: «نمی‌شود. بالاخره باید این تعداد آدم که ایرانی نیستند را از پاسگاه‌های بین‌شهری عبور داد. مأموران شک می‌کنند، همین‌طوری که نمی‌شود. نزدیک هر پاسگاه پیاده‌شان می‌کنم و می‌گویم هرطور شده بیایند آن‌طرف، بعد سوار می‌شوند و می‌آیند تهران و می‌روند سر ساختمان برای کارگری». می‌گوید: «کارگر، یعنی کارگر افغان، هم خوب کار می‌کند، هم بیمه و هزار ادا و اصول ندارد. تا به کارگران ایرانی بگویی بالای چشمشان ابروست، راه وزارت کار را یاد گرفته‌اند، فوری شکایت می‌کنند. اما اینها بی‌شیله‌پیله هستند، هم کار می‌کنند و چون غیرقانونی آمده‌اند حرف‌گوش‌کن هم هستند». می‌گویم: یعنی چون غیرقانونی آمده‌اند هر بلایی سرشان بیاید عیب ندارد؟ می‌خندد: «بلا کجا بود خانم! آنها از خدایشان هم هست. اینجا نه طالبان دارد نه بی‌کاری. کار می‌کنند، مزدشان را می‌گیرند؛ باور نداری از خودشان بپرس».

ساعت هفت شب است. هوا نیمه‌تاریک شده و یک کارگر افغان جلو ساختمان نیمه‌کاره‌ای حوالی خیابان فاطمی ایستاده و زمین را آب می‌پاشد. آرام جلو می‌روم و سلام می‌کنم. با شک نگاه می‌کند.

می‌پرسم: افغان هستی؟ با سر بله را می‌گوید. می‌گویم: اینجا کار می‌کنی؟ باز سر تکان می‌دهد.

می‌پرسم: بیمه هستی؟ این‌بار به حرف می‌آید و با لهجه غلیظ افغانی می‌گوید: «به تو چه ربطی دارد؟» می‌گویم برایم سؤال شده بود. همین! باز می‌پرسم: کی به ایران آمده‌ای؟ این‌بار عصبانی می‌شود: «تازه آمده‌ام، اما به تو چه؟ برو ما را از نان‌خوردن نینداز».

لهجه‌اش شیرین است؛ لهجه‌ای شیرین که با اندکی ترس آمیخته شده است. این حکایت مهاجران افغان است بعد از ۳۰ سال زندگی در ایران.

آمار افغان‌های ساکن ایران در یک نگاه

اواخر سال ۱۳۷۹ و اوایل سال ۱۳۸۰ طرحی در اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور تدوین شد و براساس آن اولین آمارگیری از تعداد اتباع بیگانه در ایران انجام شد. در این آمارها مشخص شد که بیش از دومیلیون و ۵۰۰هزار افغان در سراسر ایران زندگی می‌کنند. براساس اطلاعات به‌دست‌آمده، خطه خراسان با رقمی بالغ بر ۴۰۰هزار مهاجر افغان در رده نخست استان‌های مهاجرنشین ایران قرار گرفت. پس از روی‌کارآمدن دولت جدید در افغانستان، دولت ایران پناه‌گزینی آوارگان افغان در ایران را پایان‌یافته اعلام کرد. در فروردین سال ۱۳۸۱ قراردادی یک‌ساله و سه‌جانبه میان دولت‌های ایران و افغانستان از یک‌سو و سازمان‌ملل‌متحد از سوی دیگر به امضا رسید و براساس آن قرار شد بیش از ۵۰۰هزار افغان به وطنشان بازگردند. این قرارداد دوسال دیگر نیز تمدید شد و در این مدت نزدیک به یک‌میلیون افغان براساس طرح سه‌جانبه و با حمایت کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان به وطن خود بازگشتند. اما روند بازگشت مهاجران به کندی انجام می‌شد، چراکه بسیاری از آنان در خلال این سال‌ها در شهرهای مختلف ایران توانسته بودند برای خود کاری دست‌وپا کنند و زندگی جدید با شرایط به‌مراتب بهتر از وطن خود را شکل دهند. همین تعلل باعث شد که مقامات وزارت کشور ایران پایان سال ۱۳۸۳ را به‌عنوان آخرین سال حضور افغان‌ها به‌عنوان مهاجر در ایران اعلام کنند. از دیگرسو، با توجه به شرایط جدید افغانستان، افغان‌ها دیگر وضعیت پناهنده را نداشتند و دولت ایران دیگر خود را ملزم به رعایت حقوق پناهندگان براساس قوانین بین‌المللی نمی‌دانست که این موضوع بارها توسط مقامات رسمی ایران به دولت افغانستان اعلام شد. با درخواست حامد کرزی، رئیس‌جمهور افغانستان، در سال ۱۳۸۴ از رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، مدت بازگشت افاغنه تا سال ۱۳۸۶ تمدید شد. اما اکنون با گذشت قریب به هشت‌سال از پایان مهلت قانونی حضور پناهندگان افغان در ایران، نه‌تنها تعداد آنان کمتر نشده است بلکه در چندسال اخیر موج دیگری از مهاجرت غیرقانونی افغان‌ها توسط باندهای قاچاق شکل گرفته است. هرچند آمار دقیقی درخصوص اتباع افغان در ایران وجود ندارد، ولی براساس اعلام «نصیر احمد نور»، سفیر افغانستان در ایران، حدود سه‌میلیون افغان در ایران حضور دارند که از این تعداد ۸۴۰ هزارنفر آنها پناهنده و دارای کارت آمایش ثبت‌شده در کمیساریا و ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزارنفر از این تعداد نیز دارای پاسپورت هستند که این به معنای حضور نزدیک به ۱/۵ میلیون افغانی غیرمجاز در کشور است.

یک مفهوم

ورود غیرقانونی جرم یا معضل

یک ویدئو مثل ویدئوهای دیگر، با نام «قاچاق افغانی از مرز ایران» در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود؛ تصویری هولناک از سفری خطرناک در مرزهای ایران.

ویدئو این‌طور شروع می‌شود؛ چندین خودرو پژو کنار جاده‌ای وسط یک برهوت ایستاده‌اند و صندوق عقب خودروها باز است. افرادی که لباس بلوچی به تن دارند از پشت تپه‌ها دوان‌دوان بیرون می‌آیند و داخل صندوق عقب خودروها سوار می‌شوند. در صندوق عقب بسته می‌شود و خودرو به راه می‌افتد. در سال‌های اخیر مهاجرت غیرقانونی افغانستانی‌ها از مرز ایران شدت گرفته است.

به‌طوری‌که وزارت امور مهاجران افغانستان آذرماه امسال اعلام کرد می‌کوشد به‌منظور کاهش میزان مهاجرت غیرقانونی و قاچاق انسان طرح قانون مبارزه با قاچاق انسان را به تصویب برساند. «حسین عالمی‌بلخی»، وزیر امور مهاجران افغانستان، با اشاره به افزایش شمار پناه‌جویان به کمک قاچاقچیان انسان گفت: «در این قانون سعی شده است که به قاچاق مهاجران وصف جرمی داده شود و بر آن اساس نهادهای کشفی اقدام به دستگیری قاچاقچیانی کنند که مهاجران را انتقال می‌دهند».

به گفته وزیر امور مهاجران افغانستان، در افغانستان قاچاق انسان به‌منظور انتقال مهاجران از این کشور به کشورهای همسایه و غربی به امری معمول تبدیل شده و قاچاقچیان تقریبا با خاطر آرام می‌توانند افراد پناه‌جو را به صورت قاچاقی از این کشور به کشورهای دیگر انتقال دهند. او همچنین افزود که از نیمه دوم سال بیش از ۱۵۰هزارنفر از این کشور در کشورهای اروپایی تقاضای پناهندگی کرده‌اند که دلیل آن به گفته او، افزایش ناامنی و خروج نیروهای خارجی از این کشور بوده است. ایران به دلیل همسایگی با افغانستان یکی از کشورهایی است که مهاجرت غیرقانونی از طریق آن انجام می‌گیرد. گاه این مهاجرت برای ورود به خود ایران است و گاه ایران گذرگاهی برای مهاجران است که از طریق آن به کشورهای دیگر بروند.

آن‌طور که «صالح نیکبخت»، حقوق‌دان، می‌گوید، مهاجرت غیرقانونی و قاچاق انسان در قوانین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان جرم شناخته شده‌اند اما آنچه بیش از وجود قانون، ضروری است، فراهم‌بودن بستر اجرای آن است. او در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید: «در سال ۱۳۱۰ قانونی با عنوان قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید. به‌موجب ماده ۱۵ این قانون که در سال ۱۳۶۷ مورد تجدیدنظر قرار گرفت، اشخاصی که بدون داشتن اسناد و جواز لازم از مرز ایران عبور کنند و همچنین اعم از ایرانی یا خارجی که از راه‌های غیرمجاز یا مرزهای غیرممنوعه اقدام به عبور کنند، به حبس تعزیری از یک تا سه‌سال یا جزای نقدی از ۵۰۰ هزار تا سه میلیون ریال محکوم می‌شوند. علاوه‌براین اقامت غیرقانونی در ایران نیز حسب مورد مشمول یکی از مجازات‌های مزبور است. همچنین فرد واردشده بلافاصله از کشور اخراج می‌شود».

او تأکید می‌کند: «با توجه به اینکه در دوران پهلوی و پیش از آن قانونی با این جزئیات وجود نداشته است و پس از تجدیدنظر این قانون در سال ۱۳۶۷ جزئیات ورود و خروج و اقامت در کشور مشخص شده، می‌توان گفت این قانون یکی از بهترین قوانینی است که در زمینه تأمین امنیت مرزها و نیز جلوگیری از ورود افراد به داخل کشور با اهداف و مقاصد ضدامنیت داخلی و خارجی کشور، طراحی شده است».

گفت‌وگو

حلقه گمشده انسانیت

سالانه تعداد زیادی از افغان‌ها به‌صورت غیرقانونی وارد ایران می‌شوند؛ افرادی که به دلیل شرایط نامساعد زندگی بعد از جنگ در افغانستان برای کار و زندگی امن راهی ایران می‌شوند. آنها در این مسیر دچار مشکلات فراوانی می‌شوند و آخرین آنها قضیه گروگان‌گیری افغان‌ها توسط افراد شرور داخل مرز ایران و اخاذی از این افراد با مبالغ بالاست. موضوعی که وجود دارد این است که آیا این افراد می‌توانند به دلیل اینکه به صورت قاچاق وارد کشور شده‌اند، از نهادی شکایت کنند و جویای حقشان باشند یا باید در سکوت و ترس مبالغ اخاذی را پرداخت کنند و دم نزنند. در همین زمینه با حسین احمدی‌نیاز، وکیل دادگستری، به گفت‌وگو نشسته‌ایم. او می‌گوید: «حتی اگر این افراد به صورت قاچاق وارد کشور شده باشند، حمایت از حقشان جزء رعایت کرامت انسانی محسوب می‌شود».

با توجه به اینکه این افراد به صورت قاچاق وارد کشور می‌شوند آیا می‌توانند درباره احقاق‌حقشان اقدامی کنند؟

من مواردی مانند چنین موضوعی را با همین روش در قالب گروگان‌گیری مشاهده کرده‌ام که به نتیجه نرسید. زیرا حضور این افراد در کشور به صورت غیرقانونی است، بنابراین تن به هر امری می‌دهند. گروگان‌گیری و اخاذی برخلاف قواعد و حقوق بین‌الملل و قوانین جاری کشور است. درست است که این افراد به صورت غیرقانونی در کشور حضور دارند، اما این امر دال بر اعمال رفتارهای غیرانسانی نسبت به این افراد نخواهد بود. متأسفانه عده‌ای سودجو با اطلاع از این موضوع، چنین سوءاستفاده‌هایی را از مهاجران می‌کنند. موضوعی که در این زمینه وجود دارد، این است که اول: درحال‌حاضر اساسا هیچ نهاد صنفی‌ای در باب حمایت از این افراد در کشور وجود ندارد. دوم: متأسفانه هیچ نهاد غیردولتی‌ای برای حمایت از این افراد فعالیت ندارد. فقدان نهادهای مدنی حامی این افراد موجب زیان دیدن این اشخاص به صورت دوچندان شده است. در اروپا وقتی آوارگان وارد می‌شوند، نهادهای صنفی و مدنی بشردوستانه زیادی وجود دارند که از پناهندگان حمایت می‌کنند. اساسا پناهنده کسی است که برای فرار از رنج حاکم بر شرایط زیستی و زندگی خود در کشوری به نام افغانستان به کشورهای دیگر پناه می‌برد. یعنی شرایط زیستی این افراد در کشور خودشان مطابق با استانداردها نیست، همین مسئله موجب می‌شود که این افراد طعمه باندهای تبهکاری، مافیا و آدم‌ربایی شوند. بنابراین چون نهاد صنفی، اتحادیه و نهادهای مدنی حامی این افراد

وجود ندارند، این سکوت متأسفانه دوچندان شده و موجب بروز ستم بیشتر بر افغان‌ها می‌شود. بنابراین نظام جمهوری اسلامی ایران حسب اصل سوم قانون اساسی و درنظرگرفتن اصل هشتم و همچنین لحاظ‌کردن اصل سوم از اصل ۱۹ الی ۴۲ قانون اساسی موظف به درنظرگرفتن کرامت انسانی افغان‌هایی است که در کشور ایران ساکن هستند. آنها هم‌کیش ما و بالاتر از آن انسان هستند و نباید اجازه بدهیم در کشورمان چنین ستمی به این افراد بشود.

وقتی افغان‌ها به صورت قاچاق وارد کشور می‌شوند آیا باز هم این امکان وجود دارد که نهادی در حمایتشان تأسیس کنیم؟

بله. صددرصد. ما به نفس مسئله کاری نداریم. این افراد به صورت غیرقانونی وارد کشور می‌شوند و این خودش یک مورد جداست، اما همین قضیه و ابهام موجب بروز ستم مضاعف بر این افراد شده است. اگر نهاد صنفی با درنظرگرفتن کرامت انسانی از حقوق قانونی این افراد حمایت می‌کرد، بسیار عالی بود. اتهام این افراد که به صورت قاچاق وارد کشور شده‌اند، درست است، اما این موضوع موجب نمی‌شود افغان‌ها مورد گروگان‌گیری، اخاذی و ستم واقع شوند. درحال‌حاضر ایرانی‌هایی در مالزی هستند که به علت حمل موادمخدر در بازداشت هستند، این وظیفه وزارت امور خارجه ایران است که از این افراد صرفا به دلیل ایرانی‌بودن دفاع کند. اینکه افغان‌ها با ورود غیرقانونی به ایران مرتکب جرم شده‌اند، مسئله‌ای است که باید به صورت جداگانه رسیدگی شود، اما از کرامت انسانی این افراد باید دفاع شود.

پس حلقه مفقوده این ماجرا عدم حمایت دولت افغانستان از این افراد است؟

شکسپیر می‌گوید: «بودن یا نبودن؟» این دقیقا مصداق وضعیت فعلی کشور افغانستان است. دولت افغانستان چگونه با تمام مشکلات داخلی خود می‌تواند از مهاجران غیرقانونی‌اش در کشور دیگر حمایت کند؟ از دیگرسو، اگر شرایط داخلی افغانستان مشکل نداشت، چرا باید این افراد با قبول این خطرات و به صورت غیرقانونی وارد ایران شوند؟!

آیا پرونده‌ای درباره گروگان‌گیری افغان‌ها در مرز ایران داشته‌اید که این افراد به حقوق قانونی‌شان رسیده باشند؟

در صورت طرح دعوی طبق قوانین و مقررات جاری کشور قطعا این موضوع قابلیت رسیدگی دارد. کاری که این گروگان‌گیران و اخاذان انجام می‌دهند، جرم است؛ اما اینکه آیا رویه قضائی تابه‌حال منتج به نتیجه شده است یا خیر؟ باید گفت به علت بی‌پناهی این افراد و فقدان نهادهای حمایتی، صنفی و مدنی در این زمینه متأسفانه ما آنچنان موفقیتی در این زمینه نداشته‌ایم.